

گفتگو با علی گنجی در نمایشگاه ایرانشهر

11 دی 1395

در این مصاحبه علی گنجی در رابطه با هنر ختنقاشی می گوید .



نمایشگاه را چطور ارزیابی کردید؟

همانطور که قبلاً نیز گفتم بیشتر آثار، نقاشی است. البته من بحث خط-نقاشی را خارج از آن موضوعی که به صورت گسترده تر در فضای نقاشی اتفاق افتاده است نمی بینم. به خاطر اینکه من به واژه نقاشی-خط زیاد اعتقادی ندارم. زیرا معتقد هستم زمانی که در فضای رنگ و طرح قرار می گیرید، موضوع به کلی به فضای نقاشی باز می گردد. به این معنی که در یک اثر، یا رنگ وجود دارد و یا ندارد، که ما در بحث طراحی و نقاشی به آن طراحی یا نقاشی می گوئیم. اگر ما در نقاشی-خط، از عامل رنگ بیشتر از حد معمول که از طراحی خارج شود استفاده کنیم، آن دیگر نقاشی به حساب می آید. اگر رنگها کمتر شوند، و بحث طراحی و فرم در آن مدنظر قرار بگیرد، قاعدتاً طراحی محسوب می شود. من اسم تمام حوزه خط-نقاشی یا با استفاده از عنصر خط به یک فضا دست پیدا کردن را طراحی یا نقاشی می گذارم. من اصلاً به واژه خط-نقاشی یا نقاشی-خط، معتقد نیستم. زیرا احساس می کنم علمی نیست و این کار در دنیا انجام شده و از عنصر خط برای به وجود آوردن چنین فضاهایی استفاده شده است. پس اصلاً نمی شود اسم آن را نقاشی-خط گذاشت، بلکه واژه ای است برای اینکه ذهن مردم به آن موضوعی که هنرمند ارائه می کند نزدیک شود، وگرنه این آثار یا نقاشی هستند یا طراحی.

پس می توان گفت این نمایشگاه مورد پسند شما واقع نشده است.

من از نگاه هنرمندانی که در بحث خط و خوشنویسی فعال هستند، گفتم. من در اصل عضو انجمن خوشنویسان هستم و در واقع تخصص اصلی من خوشنویسی محسوب می شود. اما به دلیل اینکه از دوران هنرستان و دانشگاه با فضای هنر و نیز میانی و رنگ سرو کار داشته ام، به صورت خود به خود در زمینه خوشنویسی هم نمود پیدا می کند و همیشه چنین فضایی را داشته ام.

مثلاً نمی‌توان گفت خوشنویسی را از الآن شروع کرده ام، بلکه از دوره دبیرستان شروع کرده ام. هر چیزی که در فضای چاپ، مبانی و... در کارم می‌آمد، ناخودآگاه به سوی فضای خط و خوشنویسی کشیده می‌شد. یعنی می‌خواستیم بینم با خط چکار می‌توان انجام داد. بنابراین چنین تجربیاتی را از پیش داشته ام و نتیجه تلفیق آنها در طول زمان، چیزی می‌شود که الآن شما می‌بینید. بحثی را که بیان کردم نیز از این بعد گفتم، زیرا بحث خط که پیش می‌آید من را خوشنویس می‌بیند. متأسفانه مسائلی نیز به غلط اتفاق افتاده است و هر خوشنویسی فکر می‌کند می‌تواند خط-نقاشی کار کند و از عنصر خط و نقاشی می‌تواند استفاده کند.

به دلیل اینکه الآن مقداری در میان هنرمندان رواج پیدا کرده و فروش بهتری نیز دارد، این اتفاق رخ می‌دهد.

بله. فکر می‌کنند می‌شود به همین سادگی این کار را انجام داد. در حالیکه اینگونه نیست. یعنی تا زمانی که با مبانی و رنگ آشنا نباشید نمی‌دانید آموختن خوشنویسی را کجا برید. ممکن است نقاشان از عنصر طبیعت و عناصری که در محیط اطرافشان وجود دارد استفاده کنند و فضای نقاشی را به وجود بیاورند. عنصر ما خوشنویسی است و چون خط است قرار نیست من یا هر کس دیگری بتوانیم این کار را انجام دهیم. زیرا از آن باید به گونه ای در فضا استفاده کنیم که معانی را القا کند، ترکیب بندی درستی داشته باشد و رنگ نابجایی نداشته باشد. البته دانستن این موضوع نیز اهمیت بسیاری دارد، چون گاهی ما مبانی را یاد می‌گیریم که آن را رعایت نکنیم. به بیان دیگر ممکن است من از آن موضوعی که در مبانی یاد گرفته ام، بخواهم معنی برعکسی برداشت کنم. به خاطر همین، به دانایی و دانستن و کار کردن نیاز دارد.

نمایشگاه را چطور ارزیابی کردید؟ با این رویکرد و این سیستم موافق هستید؟

من با فضای نقاشی بیشتر موافق هستم. من به هنر جوانی که با من کار می‌کنند نیز این توصیه را دارم که بروند و نمایشگاه‌های نقاشی و گرافیک را تماشا کنند. من با فضاهایی که به صورت مدرن ارائه می‌شود بیشتر کنار می‌آیم. البته از نظر فنی برای آن دلیل دارم. شاید در کشور ما به دلیل اینکه سطح سواد افراد نسبت به کشورهای اروپایی پایین تر است، هنوز در نیافته اند نقاشی مدرن چه هست. من به مراتب تأثیر نقاشی مدرن را بیشتر از رئال و سبک‌های دیگر می‌دانم. زیرا معتقد هستم برای انسان‌ها از لحاظ روانشناسی در دوران کودکی اتفاقاتی رخ داده است که در دوران بزرگسالی برایشان تبدیل به خاطره شده و با دیدن یک تصویر یا گوش دادن یک موسیقی برایشان مرور می‌شود. این موضوع را در موسیقی بهتر می‌توان دید، چون یک موسیقی خاص چنان در ذهن باقی می‌ماند که احساسات ما را بر می‌انگیزد، مثلاً اشکمان را در می‌آورد یا ما را شاد می‌کند و یا در فضای ورزشی از آن استفاده می‌شود که نیرو و نشاط را ایجاد کند. می‌خواهم بگویم اگر ذهن ما نسبت به موسیقی اینقدر حساس است، قاعدتاً چشم ما نیز نسبت به تصویر هم باید همانگونه حساس باشد. چون ما هم در طول زمانی که زندگی کردیم، از دوران کودکی با این تصاویر برخورد کرده ایم و خاطراتی از آنها در ذهن ما هست. نقاش مدرن با توجه به تخصصی که دارد، ترکیب بندی و فضایی را به وجود می‌آورد که از نگاه تخصصی یک کار ویژه است و عناصر درون آن بدون دلیل آنجا اتفاق نیفتاده و یک کار اصولی نسبت به آن انجام شده است. اگر مخاطب عام، این آموزش را دیده باشد که بدون ذهنیت و قضاوت خاصی، وارد نمایشگاه شود و همانگونه نیز از آنجا بیرون رود، قاعدتاً حال بهتری خواهد داشت. من معتقد هستم که نباید آن را قضاوت کرد. یعنی کسی که می‌خواهد خصوصاً آثار نقاشی و به خصوص نقاشی مدرن را ببیند، هنگامی که آگاهی ندارد نباید آن را تفسیر کند. کاری که منتقدین و اهل قلم انجام می‌دهند موضوع دیگری است و می‌خواهند تحلیل کنند که در نقاشی ما چه اتفاقی رخ داده است. در حالیکه مخاطب عام در نمایشگاه نقاشی نباید قضاوت کند و فقط باید ببیند باشد، حتی اگر در زمینه هنر دیگری نیز فعالیت می‌کند. دو اتفاق می‌افتد، اگر قضاوت نکنند، حالشان خوب خواهد شد، اما اگر قضاوت کنند مطمئن باشید که با سردرد از اینجا بیرون می‌روند. به خاطر این است که وقتی می‌آیند و نمایشگاه را متوجه نمی‌شوند که موضوع چیست، احساس می‌کنند حالشان بد شده است. این اتفاقات متأسفانه رخ می‌دهد و علتش این است که مردم ما به لحاظ بصری آموزش ندیده اند. که اصلاً دیدن به چه معنی است. این آموزش باید اتفاق بیفتد. من از یکی از اساتید شنیده ام که موزه لوور پاریس، روزانه پنجاه هزار بازدید کننده دارد. این نکته جالب است که این بازدید کنندگان چه چیز را می‌بینند، مگر همه آنها متخصص هستند؟ خیر. بلکه آنها یاد گرفته اند که دیدن اثر هنری به چه معنی است. دیدن به معنی دیدن است و نه قضاوت کردن. به خاطر همین مردم برای تلطیف روح و آزاد کردن ذهن خود از ماشینی‌زمی که در اروپا وجود دارد کمی‌آزاد شود، به آنجا پناه می‌برند و آن آثار را نگاه می‌کنند. و در پایان روز با حال خوب به خانه می‌روند. آنها یاد گرفته اند، حتی اگر برای موزه هزینه هم پرداخت کرده باشند، این بازدید برای آنها تلطیف روح مجانی است و هنگام خروج با حال خوبی خارج می‌شوند. همه اینها به خاطر این است که آنها نگاه کردن را بلد هستند. بلد بودن به این دلیل نیست که آنها متخصص هستند، بلکه به آنها آموزش داده شده که نباید قضاوت کنند.

من فکر می‌کنم بخشی از زندگی آنهاست. همانگونه که از موسیقی لذت می‌برند، در بخش تصویری نیز اینگونه اند.

بله. دقیقاً همینطور است. شاید باورتان نشود من هنگامی که کار می‌کردم گاهی از کار روزانه خسته می‌شدم و برای رفع خستگی، به دیدن نمایشگاه می‌رفتم. یک بار من به دیدن یک نمایشگاه مدرن رفتم. انگیزه هنرمندان آن برای من روشن نبود، اما بعد از اینکه از آنجا خارج شدم، حال بسیار خوبی داشتم.

حستان در مورد فضای اینجا چیست؟

خیلی خوب است. حس آرامش به انسان می‌دهد. چیدمان خوبی نیز دارد. به دلیل اینکه نمایشگاه‌های گروهی متنوع است، مقداری هضم آن سخت می‌شود. حتی برای من که به موضوع، نگاه تخصصی دارم. اگر نمایشگاه یک هنرمند باشد، با یک تکنیک و یک فضا، فرم‌های متنوعی را به وجود می‌آورد و یک مجموعه را می‌بینیم، اما در نمایشگاه گروهی اینگونه نیست، اما در مجموع بسیار خوب است. من ترجیح می‌دهم در مقابل هر یک از این تابلوها نیم ساعت بایستم.

با آرتیستیشن چقدر آشنا هستید؟

جالب است که چند روز پیش در دانشگاه یکی از افراد به من گفت شما در آرتیستیشن هستید؟ گفتم نه. گفت اثرتان آنجاست. من گفتم یادم نیست کی اثرم را به آنجا دادم! سپس متوجه شدم که خودم عضو سایتشان شده بودم. اما آنموقع به خاطر نداشتم. در کل گروه بسیار خوبی هستند. من با این موضوع که در فضای مجازی و سایت، از هنرمندان دعوت شود بسیار موافق هستم. زیرا شما آگاه هستید که امروزه در فضای گالری‌ها چه اتفاقاتی رخ داده است. گروه خوبی هستند که به نفع هنرمند کار می‌کنند. چرا باید نام هنرمند جوان شناخته نشده بماند؟ افرادی مانند ما که در این زمینه دارای سابقه هستیم، به هر صورتی آثارمان را می‌فروشیم. اما بسیاری از هنرمندان جوان هستند که کارشان هم خوب است اما متأسفانه گالری داران برای اینکه نام آنها شناخته شود، رغبت نمی‌کنند. زیرا هنگامی که یک گالری می‌بیند با اسم فلان هنرمند، می‌توان کسب درآمد کرد، قاعدتاً به دنبال او می‌رود و به همین دلیل برای هنرمند جوان، زحمتی نمی‌کنند که به مرور زمان شناخته شود و هنرمند جدیدی به وجود بیاید یا برزد شود. متأسفانه این سودجویی‌ها باعث شده که مسیر درستی را طی نکنند. به همین دلیل من از کار آرتیستیشن بسیار خوشم آمد، چون اینگونه عمل می‌کنند که هنرمندان ناشناخته نیز، شناخته شوند.

بله دقیقاً هدف این است. علاوه بر این که اساتید نیز بهتر معرفی می‌شوند و بخش فروش به نفع همه است.

امیدوارم که با گذشت زمان، تغییرات مثبت انجام شود و هر چیزی در جای خود قرار بگیرد. باید صبورو پرتلاش بود.

پیشنهاد خاصی دارید؟

نه. من فکر می‌کنم آنها به اندازه کافی در کارشان تخصص دارند و می‌دانند چه کار انجام می‌دهند. اگر آن را به صورت بین المللی نیز گسترش دهند، بسیار بهتر خواهد شد، که البته فکر می‌کنم چنین قصدی نیز دارند. ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که به لحاظ اعتقادی، محدودیت‌هایی داریم. من معتقد هستم این محدودیت‌ها به هیچ عنوان دست هنرمند را نمی‌تواند ببندد بلکه احساس می‌کنم خلاقیتش بیشتر می‌شود. آقای پوتین در صحبت‌هایش به مردم روسیه گفت باید از فرصت تحریم‌ها استفاده کنیم و چنین فرصتی در طول تاریخ برای ما کمتر به وجود می‌آید. این فشار باعث می‌شود آنها خلاقیت به خرج دهند که چطور گلیم خود را از آب بیرون بکشند. محدودیتی که به لحاظ ذهنی در رابطه با کار هنری در ایران وجود دارد، باعث خلاقیت جوانان شده و این موضوع برای دنیا بسیار جالب است. چون آنها محدودیت‌های ما را ندارند.